



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳ آذر ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۸ - جواز نظر به زنی که قصد ازدواج با او دارد - دلیل دوم: روایات

مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۳

دسته دوم: روایت سوم تا دهم

جلسه: ۳۶

سال چهارم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد برای جواز نظر به زنی که قصد ازدواج با او را دارد، به روایاتی استناد شده است. این روایات دو طایفه هستند؛ یک طایفه روایاتی هستند که متضمن بیان اصل حکم هستند و محدوده جواز نظر در آنها بیان نشده است. چهار روایت از این طایفه را بیان کردیم. طایفه دوم روایاتی است که علاوه بر بیان اصل حکم و جواز نظر، محدوده آن را هم مورد اشاره قرار داده‌اند، هر چند از نظر ذکر موضعی که می‌تواند به آنها نظر کند، یکسان نیستند و یک اختلافی در این روایات وجود دارد که باید این اختلاف را به نوعی مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آن موضعی که از دید روایات می‌تواند به آنها نظر کند چیست و به کدام موضع می‌تواند نگاه کند.

از طایفه دوم دو روایت را در جلسه قبل خواندیم. هشت روایت دیگر از طایفه دوم باقی مانده که این هشت روایت را می‌خوانیم و ان شاء الله از مطلب اول که اصل حکم باشد فارغ شویم.

### روایت سوم

در روایتی که البته مرسله است، رسول خدا(ص) به یکی از اصحاب خود که از زنی خواستگاری کرده بود می‌فرماید: «النظر الی وجهها و کفها فانه احری أن یؤدم بینکما المودة و الالفة»<sup>۱</sup> به صورت و دست‌های آن زن نگاه کن، این شایسته‌تر و سزاوارتر است برای اینکه بین شما مودت و الفت به همراه داشته باشد. این نظیر همان روایتی است که از قول رسول خدا(ص) خطاب به مغیره بن شعبه بیان کردند و البته با یک اضافه‌ای که محدوده نظر را هم به نوعی مورد اشاره قرار داده‌اند. بالاخره معنای این روایت معلوم است؛ می‌گویند نگاه کن. البته از امر به نظر و جوب استفاده نمی‌شود؛ چون در مقام توهم حظر وارد شده، لذا می‌خواهند به جواز اشاره کنند و اینکه جایز است این کار.

### روایت چهارم

«عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا هُوَ مُسْتَأْمَرٌ فَإِنْ يَقْضَى أَمْرٌ يَكُونُ»<sup>۲</sup> سؤال شد از امیرالمؤمنین(ع) درباره مردی که نظر می‌کند به محاسن زنی که قصد ازدواج با او را دارد. محاسن یعنی آن مواضع زیبایی که شامل دست، صورت، گردن، ساق یا و... است. سؤال کرد که آیا می‌تواند نگاه کند. اینجا ملاحظه می‌فرمایید که سؤال هم از اصل جواز نظر است و هم به محدوده آن اشاره کرده و محدوده جواز را محاسن

۱. تذکره الفقها، ج ۲، ص ۵۷۲.

۲. تهذیب، ج ۷، ص ۴۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۹، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۸.

می‌داند که این در برخی فتاوی فقهای بعینه ذکر شده است. امام(ع) می‌فرماید: این اشکالی ندارد و می‌تواند نگاه کند؛ برای اینکه او مستام است. مستام یعنی مشتری؛ مشتری در حقیقت وقتی می‌خواهد چیزی را بخرد، ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری می‌کند. برای این به او مستام گفته‌اند که او سُم را می‌خواهد تعیین کند؛ سُم یعنی قیمت و ارزش. او قیمت‌گذار است، او ارزش‌گذار است؛ یعنی او می‌خواهد چیزی را بخرد؛ پس باید آن چیزی را که می‌خرد ببیند. منتهی اینکه در ذیل آن آمده که «فان یقض امر یكون»، این معنایش آن است که می‌گوید بالاخره این امری است که اگر انتخاب کند با قیمت‌گذاری، اما هر چه خدا بخواهد همان می‌شود. یعنی در حقیقت می‌خواهد بگوید خدا هم می‌خواهد با انتخاب خودش این کار انجام شود؛ برای همین اجازه نظر داده شده است. بالاخره چون اینها می‌خواهند زندگی کنند، نگاه کند اما بقیه‌اش - به قول عوام - هر چه قسمت است.

دلالت این روایت بر جواز روشن است؛ صریحاً فرموده که اشکالی ندارد. تقریباً به حکمت آن هم اشاره کرده‌اند. حالا تعبیر «یشتريها باغلی الثمن» ندارد ولی مضمون آن همان است؛ اصل اشتراء را به نوعی بیان می‌کند. اغلی الثمن در اینجا ذکر نشده؛ می‌گوید او ارزش‌گذار و قیمت‌گذار است؛ اوست که می‌خواهد این مبیع را خریداری کند. آن وقت اگر مستام و مشتری و قیمت‌گذاری مطرح شود، همان احتمالاتی که در مورد «یشتريها باغلی الثمن» گفتیم در اینجا جریان پیدا می‌کند. لکن آن مشکلی که با تعبیر اغلی نسبت به بعضی از احتمالات در آنجا طرح کردیم، اینجا دیگر وجود ندارد؛ چون اصل این استبدال و داد و ستد را بیان کرده است؛ دیگر مسأله اغلی الثمن در اینجا ذکر نشده است.

#### کلام محقق خویی

غیاث بن ابراهیم این روایت را از جعفر عن ابيه عن علی(ع) نقل کرده است. ایشان می‌فرماید غیاث ابن ابراهیم را نجاشی توثیق کرده و این غیر از غیاث بن ابراهیم بتری است که از اصحاب امام باقر(ع) بوده و مذهب او بتری است. چون بحث است که آیا تعبیر صحیحه در مورد این روایت می‌شود کرد یا نه. ایشان تعبیر صحیحه کرده و دارد از آن دفاع می‌کند. می‌گوید ما در اینجا دو غیاث بن ابراهیم داریم؛ یکی غیاث بن ابراهیم بصری بتری است. بتری‌ها در حقیقت زیدیه هستند؛ زیدی‌ها هم شیعه دارند و هم سنی؛ جارودی‌ها شیعه‌های زیدی هستند؛ بتری‌ها سنی‌های زیدی هستند که البته به امیرالمؤمنین(ع) به عنوان افضل صحابی پیامبر(ص) نگاه می‌کنند و او را احق به منصب خلافت رسول خدا(ص) می‌دانند، لکن معتقدند که خود امیرالمؤمنین(ع) بنا به دلایلی خلافت را واگذار کرد به ابوبکر و لذا خلافت او را هم مشروع می‌دانند. به هر حال بتری‌ها عامی مذهب محسوب می‌شوند. اینجا یک بحثی است که این غیاث بن ابراهیم که نجاشی او را توثیق کرده با غیاث بن ابراهیم بتری که از اصحاب امام باقر(ع) شمرده شده، یک نفر هستند یا دو نفر؟ ایشان اصرار بر این دارد که اینها دو نفر هستند و شواهدی ذکر می‌کند بر اینکه نمی‌تواند یک نفر باشد؛ چون اساساً بین اینها یک فاصله زمانی بود، با توجه به وسائلی که در نقل روایات دارند. بنابراین می‌گوید اینها دو نفر هستند و کسی که این روایت را نقل کرده، نجاشی او را توثیق کرده و امامی مذهب است و لذا این روایت صحیحه است. آن دیگری امامی مذهب نیست و شاید توثیقی هم در مورد او وارد نشده، غیاث بن ابراهیم بصری بتری است. در مقابل مرحوم آقای خویی یک عده‌ای معتقدند که اینها دو نفر نیستند بلکه یک نفر هستند؛ آنها هم شواهدی ذکر کرده‌اند و گفته‌اند چون معلوم نیست که این غیاث بن ابراهیم کدام یک از این دو است، لذا روایت معتبر نیست. اما ایشان اصرار

دارد که این روایت نه تنها معتبر است، بلکه صحیح است و بعد می‌فرماید که سلمنا که اینها یک نفر باشند، یعنی فرض اتحاد اینها را هم بپذیریم، بالاخره نجاشی او را توثیق کرده است. فوقش این است که این روایت موثق می‌شود. لذا با توجه به توثیق نجاشی، این روایت علی‌ای حال معتبر است؛ چه ما اینها را دو نفر بدانیم و چه یک نفر. این دفاعی است که ایشان از سند روایت و به خصوص غیاث بن ابراهیم دارند.<sup>۳</sup>

لذا این روایت هم سنداً معتبر است و هم دلالته بر جواز دلالت دارد.

### روایت پنجم

مرسله فضل است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَيْ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ يُرِيدُ تَزْوِجَهَا فَيَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا وَمَحَاسِنِهَا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَذِّدًا».<sup>۴</sup> می‌گوید پرسیدم آیا مرد می‌تواند به مو و محاسن زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند، نگاه کند؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد، البته به شرط اینکه متلذذ نباشد.

دلالت این روایت واضح و روشن است. اینکه سؤال می‌کند که آیا می‌تواند به مو و محاسن زن نگاه کند، این هم اصل جواز و هم محدوده را بیان کرده و امام (ع) می‌فرماید اشکال ندارد؛ البته اگر متلذذ نباشد. این اشاره به آن است که به قصد تلذذ نگاه نکند، اما اینکه ولو علم بحصول اللذة قهراً بعد النظر که در فتاوا هم آمده، این روایت بر آن دلالت نمی‌کند. می‌گوید می‌تواند نگاه کند ولی نه به قصد تلذذ. البته ممکن است اینجا کسی بگوید «اذا لم یکن متلذذا» حتی آن فرضی را هم که این شخص به قصد تلذذ نگاه نمی‌کند ولی بعد متلذذ می‌شود، این را هم دربرمی‌گیرد؛ این مطلبی است که باید در هنگام بررسی شروط جواز نظر بیشتر درباره آن تحقیق کنیم.

### روایت ششم

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَيَنْظُرُ إِلَى شَعْرِهَا فَقَالَ نَعَمْ إِنَّمَا يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى الثَّمَنِ».<sup>۵</sup> سؤال می‌کند که آیا مرد می‌تواند به موی زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند نگاه کند؟ حضرت فرمود بله، برای اینکه می‌خواهد او را به اعلی الثمن بخرد. معنای این حکمتی که حضرت در اینجا اشاره کرده‌اند در گذشته بیان شد و احتمالات آن بیان شد، لذا دلالتش روشن است و مثل همان روایاتی است که در گذشته با این مضمون وارد شده است؛ لکن اینجا فقط بحث از نظر به شعر است؛ آنجا سؤال و جواب کلی بود ولی اینجا سؤال درباره شعر است. در دلالت این روایت بحثی نیست.

### کلام محقق خوبی

اما در مورد سند این روایت، مرحوم آقای خوبی تعبیر صحیح به کار برده‌اند؛ چون در سند روایت دارد: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسْكِينٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ»، عبدالله بن سنان مشکلی ندارد و معتبر است. عمده بحث در مورد هیثم بن ابی مسروق النهدی است. ایشان می‌فرماید در چاپ‌های قدیم کتاب تهذیب به جای هیثم کلمه هاشم آمده است؛ یعنی عن الهاشم بن ابی مسروق النهدی. این باعث شده که در کتاب

۳. المبانی فی شرح العروة، کتاب النکاح، ج ۲۲، ص ۱۲.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۸، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۵.

۵. تهذیب، ج ۷، ص ۴۳۵، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۹، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۷.

وسائل هم به جای هیشم کلمه هاشم بیاید. لذا بعضی به واسطه اینکه نام هاشم در کتاب‌های روایی و رجالی نیست، در این روایت خدشه کرده‌اند. یعنی به جای اینکه بگویند هیشم بن ابی مسروق النهدی، گفته‌اند روایة الهاشم بن ابی مسروق النهدی. چون این یک فرد ناشناخته‌ای است و نامی از او نیست، در سند این روایت اشکال کرده‌اند. مرحوم آقای خویی می‌فرماید این روایت صحیح است و این هم در حقیقت هیشم بوده و او کسی است که توثیق شده و مذهب او حق است، لذا مشکلی در سند این روایت نیست. البته بحث در مورد این اشخاص وجود دارد و برخی با نظر ایشان مخالف هستند. اما اجمالاً سند روایت قابل اخذ است.<sup>۶</sup>

#### روایت هفتم

روایت از حفص بن البختری است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَمَعَاصِمِهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا».<sup>۷</sup> می‌فرماید اشکالی ندارد به اینکه مرد به دست و معاصم زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند نظر کند. معاصم جمع معصم است؛ معصم به آن قسمتی از دست می‌گویند که جای دستبند یا جای بازوبند است؛ یا ممکن است کمی توسعه بدهیم و جای خلخال را هم در پا دربرگیرد. ولی ظهورش در همان قسمت‌هایی از دست است که اشاره شد. سند این روایت خوب است و مشکلی ندارد. دلالت بر این مطلب هم دارد.

#### روایت هشتم

«عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ الْإِسْعَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى مَحَاسِنِ الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا فَإِنَّمَا هُوَ مُسْتَأْمَرٌ فَإِنْ يَقْضَ أَمْرٌ يَكُنُّ».<sup>۸</sup> معنای روایت معلوم است؛ مستأم منظور همان مشتری یا قیمت‌گذار است. «فان يقض امر یکن» یعنی اگر اینها توافق بر نکاح کنند، یعنی اگر خدا مقدر کند این ازدواجی است که مستمر است و مشکلی نخواهد داشت. از نظر دلالت هم این روایت مشکل ندارد.

اما در مورد سند، مسعوده بن یسع توثیق شده است. ما چهار مسعده در میان راویان داریم؛ مسعده بن صدقه، مسعده بن زیاد، مسعده بن فرج ربعی، مسعده بن یسع. به نقل اساتید ما مرحوم آقای بروجردی معتقد بود که این چهار مسعده یک نفر هستند؛ و چون مسعده بن زیاد توثیق شده، پس توثیق او همان توثیق مسعده بن یسع محسوب می‌شود. لذا سند این روایت هم مشکلی ندارد.

#### روایت نهم

«عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ وَأَحَبُّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ تَحْتَجِزُ ثُمَّ لَتَقْعُدُ وَ لِيَدْخُلَ فَلْيَنْظُرْ قَالَ قُلْتُ: تَقَوْمٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَتَشَى بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ تَفْعَلَ».<sup>۹</sup> می‌گوید مرد می‌خواهد ازدواج کند و دوست دارد نگاه کند؛ امام (ع) یک توصیه‌ای می‌کنند و می‌گویند آماده شود و بعد بنشیند و برای نظر وارد شود. سپس می‌گوید می‌تواند بایستد و او را نگاه کند؟ امام (ع) می‌فرماید بله. آیا می‌تواند مقابل او راه برود. امام (ع) می‌فرماید ما این

۶. المبانی فی شرح العروة، کتاب النکاح، ص ۱۲.

۷. کافی، ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۹، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۲.

۸. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۹۰، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۲.

۹. همان، ص ۹۰، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۰.

را نمی‌پسندیم.

### روایت دهم

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلَا بَأْسَ أَنْ يُوَلِّجَ بَصَرَهُ فَإِنَّمَا هُوَ مُشْتَرِيٌّ»<sup>۱۰</sup> می‌گوید اگر یکی از شما می‌خواهد با زنی ازدواج کند، اشکالی ندارد که یک نگاه نافذ و دقیق داشته باشد؛ چون او مشتری است. البته سند کتاب جعفریات خیلی قابل‌اخذ نیست.

خلاصه آنکه روایات دو طایفه است؛ ده تا از طایفه دوم و چهار تا از طایفه اول خواندیم، ولو بعضی از اینها از نظر سندی اشکال دارند، اما واقع این است که همانطور که گفتیم، این مضمون - یعنی اصل جواز - به حد تواتر رسیده و تردیدی در آن نیست. لذا اصل جواز نظر بدون تردید ثابت است. اما بحث در شروط و محدوده است. از جلسه آینده باید بحث شروط جواز نظر را یک‌به‌یک بررسی کنیم که این جواز نظر مشروط به چه شرطی است.

### شرح رساله الحقوق

یکی از مصادیق مهم بدزبانی دشنام و ناسزا بود؛ درباره زشتی و عظمت این گناه و برخی آثار آن سخن گفتیم. آثار دنیوی این گناه را شرح دادیم؛ آثار اخروی باقی ماند.

### آثار اخروی

آثار اخروی دشنام در روایات شدید بیان شده است؛ یعنی برای دشنام و ناسزا خداوند متعال آثار سوئی در آخرت بیان کرده و اینکه او حتماً گرفتار عذاب خواهد شد، این هم از آیات قرآن و هم از روایات استفاده می‌شود. من فقط به یکی دو روایت اشاره می‌کنم و از این بحث عبور می‌کنم.

رسول گرامی اسلام (ص) در ضمن یک کلامی می‌فرماید چهار گروه هستند که اینها عذابشان بیش از عذاب سایر اهل نار است و عذاب اینها باعث می‌شود سایر اهل جهنم هم عذاب شوند. یعنی عذاب اینها دامن‌گیر سایر اهل نار هم می‌شود. حضرت چهار گروه را نام می‌برند؛ یک گروه اینها هستند: «وَرَجُلٌ يَسْتَلِدُّ الرَّفْثَ وَالْفُحْشَ فَيَسِيلُ مِنْ فِيهِ قَيْحٌ وَ دَمٌ»<sup>۱۱</sup> یکی از کسانی که عذاب آنها زیاد است و این عذاب موجب عذاب سایر اهل دوزخ می‌شود، آن کسی است که از فحش لذت می‌برد. بعضی‌ها هستند که استلذاذ می‌کنند از بعضی از گناهان. کسانی که دنبال لذت‌جویی با فحش هستند، چرک از دهان آنها روان می‌شود و این به گونه‌ای است که مایه اذیت سایر اهل نار است. اینها حقایقی است که قطعاً برای چنین افرادی پیش خواهد آمد.

یا مثلاً در مورد بدزبانی به معنای عام که شامل فحش هم می‌شود، امام صادق (ع) می‌فرماید: «الْبَدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ»<sup>۱۲</sup> حضرت وجه عذاب را برای این کار بیان می‌کند. بدزبانی یک نوع ستم است و ستمکار جایش در جهنم است. این از مصادیق بدزبانی به معنای عام است که یکی از آنها فحش است؛ قطعاً فحش از مصادیق بدزبانی است. بدزبانی هم از مصادیق ستم است و جای ستمکار هم در جهنم است.

۱۰. جعفریات، ص ۹۳.

۱۱. مستدرک، ج ۱۲، ص ۸۲.

۱۲. کافی، ج ۲، ص ۳۲۵.

یا مثلاً امام صادق(ع) می‌فرماید: «مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ»<sup>۱۳</sup> کسی که مردم از زبان او بترسند جاییش در آتش است. حالا این ترس از زبان، غیبت را می‌گیرد، تهمت و دروغ را می‌گیرد، بدگویی، همه اینها را دربرمی‌گیرد؛ یکی از اینها فحش است. آدمی که فحش می‌دهد، برای نفر مقابل که آدم محترمی است خوف ایجاد می‌کند. این پرده‌داری و حریم‌شکنی می‌کند. معلوم است کسی که فحش بدهد، حتماً آدمی است که مردم از لسان او ترس دارند و کسی که از لسان او خوف داشته باشند، جاییش در آتش است.

این آثار هم در دنیا و هم در آخرت بر فحش، ناسزا، دشنام و سب مترتب است و بحثی در آن نیست. ما باید سریع از این بحث‌ها عبور کنیم، والا هر کدام از اینها اسباب و علل دارد، انگیزه‌ها دارد؛ قرار نیست که هر کدام از اینها را باز کنیم.

#### عدم فرق بین دشنام ابتدایی و دشنام تقابلی در ترتب آثار

نکته‌ای که خیلی مهم است و به نظر می‌رسد باید مورد توجه قرار گیرد این است که در ترتب این آثار فرقی بین فحش ابتدایی و فحش تقابلی نیست. اینجا ممکن است کسی گمان کند که من اهل فحش نیستم و به کسی ابتداءً فحش نمی‌دهم، و اگر هم یک وقت فحش می‌دهم در مقابل رفتار و عکس‌العمل دیگران است. در آموزه‌های اهل بیت(ص) و روایاتی که از اهل بیت(ع) وارد شده، فحش تقابلی هم به شدت مورد مذمت قرار گرفته است. چون خیلی از افراد ابتداءً به کسی فحش نمی‌دهند، ولی در مقابل فحش و سبّ دیگران عنان از دست می‌دهند و شروع می‌کنند به فحش دادن و توجیه می‌کنند که ما شروع نکردیم، او شروع کرده است. در حالی که می‌بینیم که ائمه هدی(ع) از فحش تقابلی هم به شدت منع کرده‌اند.

راوی (سماعه) نقل می‌کند به محضر امام صادق(ع) رسیدم؛ حضرت بدون مقدمه به من فرمود این حرف‌هایی که بین تو و جمال (شتردار) رد و بدل شد چه بود؟ چرا تو زبانت را به بدگویی و لعن و سبّ دیگران عادت داده‌ای؟ بعد حضرت فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ فَحَاشًا أَوْ صَخَابًا أَوْ لَعَانًا»، پرهیز از اینکه بدزبانی کنی، درشت بگویی، لعن کنی و بد و بیراه بگویی. راوی می‌گوید من فوری عرض کردم یابن رسول‌الله، او به من ستم و ظلم کرد و من در مقابل ظلم او ناچار شدم که این کار را بکنم. حضرت فرمودند حتی اگر او به تو ظلمی هم کرده باشد، تو بهره‌اش را برده‌ای؛ این راهی که تو در برخورد با او انتخاب کردی، این روش و شیوه ما اهل بیت(ع) نیست؛ ما هرگز شیعیان خودمان را به چنین رفتاری توصیه نمی‌کنیم. بعد در پایان می‌فرماید: «اسْتَغْفِرُ رَبِّكَ وَ لَا تَعُدُّ»،<sup>۱۴</sup> استغفار کن از خدای خودت، طلب غفران و بخشش کن و دیگر این کار را تکرار نکن. این فحش در برابر یک رفتار ظالمه است؛ اما حضرت می‌فرماید پرهیز و این کار را نکن.

روایتی هم در جوامع روایی عامه نقل شده؛ در محجة البیضاء هم این روایت را آورده، رسول خدا(ص) می‌فرماید: «المتسَابان شیطانان یتعاونان و یتهاثران»،<sup>۱۵</sup> می‌گوید آن دو نفری که به هم فحش می‌دهند، اینهایی که به یکدیگر سبّ می‌کنند، اینها هر دو شیطان هستند که کآن دارند به هم کمک می‌کنند در این امر زشت، تعاون بر اثم می‌کنند و تنهاثر می‌کنند. یعنی کآن مبادله فحش می‌کنند. مبادله فحش یعنی اینکه دو شیطان یک کالا و متاع زشتی را با هم معاوضه می‌کنند.

پس فحش چه ابتدائی و چه عکس‌العملی و تقابلی، مذموم است و آثاری که گفته شد، حتماً بر این هم مترتب می‌شود. البته

۱۳. کافی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۱۴. کافی، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۱۴.

۱۵. محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۱۷.

بین فحش دهنده و فحاش حتماً فرق است. برخی از این آثار اختصاص به بسیار فحش دهنده دارد؛ اما اصل این آثار، آثار مادی و معنوی و وضعی و عقاب، همه بر این صفت زشت و بر این کار زشت مترتب می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»